

# نداء خلق

نامه ملی سیاسی اجتماعی و ادبی

بنام خدای عزیز و توانا !

نامه "نداء خلق" خادم خلق - رهنمای مردم با اساسات دیموکراسی و مبارز حقوق خلق است - نامه "نداء خلق" راه حصول حکومت خلق - توسط خلق و برای خلق را به مردم نشان میدهد - متکی بر اساسات دیموکراسی - نامه ما برای رویکار آوردن یک کشور اساسی و آزاد - انتخابات آزاد - تامین تعادل اساسی در بین قوا - تلاش ملی و نشرات نموده و درین ماحد خود را مدافع حقوق خلق میشناسد - تامین عدالت اجتماعی در حقوق و محاکم - مصونیت حیات و مسکن - نشرات برای یک معارف مفید و عمومی و حیات صحی آزادی فکر و بیان و نشرات تامین عدالت اجتماعی در کار و ارتقاء و تامین محکمه آزاد هدف اولی و اساسی نامه ما بوده و مبارزه در راه تامین این اساسات دیموکراسی را نداء خلق قرض خود میداند - برای بوجود آمدن این بنیاد - دیموکراسی و آگاه شدن مردم بحقوق خود و تشکیل حکومت خلق - البته نشر قوانین دیموکراسی لازم بوده و ما قوانین سایر ممالک و قوانین موجوده مملکت را با خطریات و عقاید خود نشر و تنویر خلق را درین زمینه وجیبه خود میدانیم - فدا کاری با نشر قلم در راه حفظ تمامیت خاک و صیانت ناموس و وطن و حقوق و نوامیس مشروطیت از فرا شخص اولیده نامه "نداء خلق" است - مجاهده در راه تامین وحدت ملی - تحریر مردم بکار و دفاع از حقوق و منافع خلق در کار و بیکار و هدر اساسی این نامه بوده در رهنمائی خلق و مبارزه با استثمار و دشمنان منافع خلق را هدف خود میداند - نامه "نداء خلق" استبداد رای - استبداد در محاکمه و استنطاق - استبداد در استخدام و تقاعد - استبداد در نشرات و سانسور و خلاصه هر نوع استبداد فکری و عملی را مخالف اساس و اصول دیموکراسی شمرده و بازو مفلح و توان قلم و قدرت آراء عمومی خلق مانند یک مجاهد بر علیه آن مبارزه مینماید - نامه "نداء خلق" میکند که چگونه نیروی مشعرا خلق آگاه شدن قدرت مادی و معنوی خود و همکاری در راه دیموکراسی حقیقی و ادراک حس مسئولیت اجتماعی بقیه در صفحه ( ۴ )

عطاشی

راه حصول دیموکراسی

ما طرفدار اغتشاش و خونریزی نیستیم و لذا بخلق نیز آنرا توصیه نمی نمائیم - اغتشاش نظام زندگی را از بین برده هیچ و مرج تولید میکند هستی را محو و مخالف نامه دیموکراسی است - ما فقط انقلاب فکری میخوانیم - آرزو داریم هر طبقه افکار دیروز خود را ترک داده بحق گراشیده و برای نجات قوم راه نجات و دستگیری و سعادت بسنجند فرض اول خلق آگاه شدن آنها با حقوق خودشان است - پس از آشنا شدن حقوق خود قدم دوم آن با ثبات و اتحاد و مقاومت دفاع از حقوق خودشان است - طرز دفاع با حمله اغتشاش و انقلابند مقبول بوده و نند مفید است و هیچ فردی از متورین مملکت آرزوی کوچکترین اغتشاش را در محیط ندارند زیرا سدم ارلی آن بجایه منور مملکت سیرسد - فقط طرز دفاع با استفاده از قانون و مانور و راه دیموکراسی است اول باید در مقابل متعصبان زبان و دانستن قانون پیش آمده و گویا برای این کار دانستن قانون و سواد لازم است - اما چون ملت ما اکثریت سواد ندارند پس فرض و ناموس هر با سواد است که حقوق خلق را مطالبه قوانین با آنها بفهماند - نداء خلق مرتباً قوانین مملکت را با توضیحات لازمه نشر مینماید - ما نیز اگر متعصب و یا مانور طرف معامله حرف خلق را نشنیدیم مطابق قانون با مانور با لاتر مقام صدارت مریجه لازم است - خواهید گفت که با کانون همین جبر میگردیم ولی سودی نداشت اما مطابق قوانین دیموکراسی و آزادی راه دیگری هم موجود است که با کانون آن مراجعه کرده نمیتوانستید و آن نشر افکار شما توسط روزنامه های ملی و آزاد بوده که لله الحمد اکنون به وجود آمده اند - پس اگر خلاف قانون بر شما مظالمی رفت و کسی بداد شما نرسید روزنامه های ملی مخصوصاً "نداء خلق" که خود را خادم و آینه انعکاس افکار بقیه در صفحه ( ۴ )

شاغلی سید احمد شاه هاشمی

نوی حق

مزاران حمد و سپاس نثار ما را گاه خدای قدیر و کار ساز -  
چه اراده فرمود ما پیر از رکود و جمود مرگ آسا شیکه سالها  
است دامنگیر حیات این ملت مستمدیده شده و نه تنها حق  
گفتن و مال جان بودن بل نفس کشیدن بر حق را نیز کابوس  
مولنا کنی دیده و اغیرا ازین وادی غامضان بنام نداء خلق  
" نداء حق " براید .

پیشوای اعظم مسلمانها - حضرت محمد (ص) میفرماید :  
( الحق مر ) حق تلخ است .

آری !! همین مرارة است که مخم حق در زمینه افکار  
ناقص و سرشت های نا اهل نشو و نما نکرده به ثمر نرسد .  
حق تلخ و نا گوار است - لیکن صوری که از نخل آن حاصل  
می آید مذاق زنده گانی نردی و اجتماعی را شیرین میسازد  
حق تلخ است - اما نسخه مجرب بیست که بدست حکیم  
مطلق نوشته شده - و دوا ی کافی است که بپا بجوید آن  
درمندان مریض شود بسندی - نا اهلی - ستمکاری -  
خیانتکاری و بپراه روی راشفااء عاجل و کامل بخشیده بپراه  
راست معاورد .

را هیکه انحراف و لغزش هرگز دران سراغ نمیتوان کرد .  
را هیکه بشریت را بسمادت - خیر - فلاح و بهبودی دنیا  
و آخرت رهبری میکند - پس حق چرا تلخ است ؟ برای  
اینکه آینه صاف و چهره نمای حقیقت میباشد - عکس هر  
قرد را با کیفیت راستی - صفات طبیعی و عوایت ذاتی  
او بر مردم معرفی میکند .

آینه راستی است که دو روئی و فریب دران نمیگذرد -  
هر فردیکه بآن رو برود چهره حقیقی خود را بسی  
مداهنه و ریا دران مینگرد . حق باین سبب تلخ است که  
درد را دزد معرفی میکند - خائن را خائن میگوید خیانت  
کار را جانی موشناسد - ظالم را ستمکار و نا اهل را نا اهل  
قلمداد میکند همچنانیکه صادق را صادق - نیکو کار را  
نیکو کار - عادا را عادا - و لایق را لایق خطاب  
میشماید و احترام میکند پیر فرموده " مقتدای ما حضرت  
" محمد ص " نیز راست است - یعنی حق باید تلخ باشد  
اما بمذاق کدام مردم ؟

بلی !! یکام غا ثنین - جنایت پیشه گان - جفا کاران  
و نا اهلا نیکه نمیخواهند خود و دیگران بپیره حقیقی  
ایشان را در آینه حق ببینند و بدگهروی و کردارنا بکار آنها  
آشکار شود .

ملتی که با امراض اجتماعی درد مند و علیلا باشد چندان  
حق گفتن و حوشنیدن مداوا نمیشود . اطلبای نا آزموده کفر  
میخواهند همچو مریض را به سفوف و عقاقیر درمان کرده بد  
راه بیارند - خود گمراه بودی طریق غلط می پیمایند و مریض  
خویش را بجای تب مرگ می کشند .

ما یقین داریم که اکنون میتوانیم با این نسخه مجرب درد  
خود را درمان و کالبد افسرده و علیلا خویش را قاب و توانی  
بخشیم . چه مریضی را که خداوند میخواهد شفا بخشاید  
لطیبا ذوقی را بسر وقتش رسا نیده و نسخه مجربی را بوی  
الهام میکند . ما اکنون در بستر احتضار افتاده و با سكرات  
موت دست و پا میزنیم - لیکن خوش بخت و امیدواریم  
که طبیب ما خدای بزرگ و حکیم بر حق قرار گرفته و " نداء مغفل "

را برای درمان ما نسخه مجرب فرستاد . ما بعد ازین  
با " نداء خلق " نوای حق میسراییم تا بزرگها و جراحات  
نا سور ما مرهمی گذاشته شود - ما حق میگوئیم تا آلام  
جانگاہ ما تخفیف و تسکین گردد . ما حق میگوئیم تا  
قلوب افسرده ما تاب و توانی در یابد - ما حق میگوئیم  
تا ارواح مرده ما باز زنده شود و هیولای مرگ و فنا را از  
خو یستن برانیم . ما نسخه حق ساز میکنیم و از آنها می  
که نمیخواهند بشنوند هر امی نخواهیم داشت - زیرا ما طرفدار  
حقیق و خدای بر حق نگه دار ماست . ما آهنگ حق را سرمیکنیم  
و یتیم داریم بگوش هاشیکه هنوز بنا مومس فطرت باقیمانده  
اند گوارا می افتد - و سرشت آنها می را که هنوز  
از چاشنی این نوا بر خور دار نشده و الفتی ندارند با  
صیقل انرو عادت تزکیه و تطهیر مینماید - زیرا حق جز

سعادت - خیر و فلاح ملت و مملکت - دیگر غایب و معدوم  
ندارد . اساس دیمو کراسی اسلامی و جهانی بر حق گفتن  
بجرت و صاف و پاک حقایق را اظهار نمودن نهاده شده است  
" جاء الحق و زوال الباطل ان الباطل کان زهوقا "

امدگی

عجب خان - عجب خان - با به حال مردم هو شیار شده اند آیا باز میل  
دارد که مردم را فریب دهی ؟  
عجب خان - نی بیچیم .

عجب خان - بنفدا در همی نی گفتنت هم یله پیا  
شهو غا

ماغلی آینه

حسرت نداشتن

در شمال تند و تیز و جاروب زدنهای سراه قیر که هزاران مکروب و با سبیل را برهنگذر اهدا میکند.. رجب خان نا بهنگام گیر آمده و شفتگو ته را زیر دندان گرفته بود - که بقا صله چند سانتی مترو سرعت کارطوس - موترها، آخرین سیستم سو زمان از بغلش رد میشد.

رجب خان که جانش را بدیست کرده زمین دوست دارد به قهر شده و با قد کوه تاهن بیاد جست بالای دیوار دریا برآمد .. او موترها .. آمده تر .. به تراقیل شکست میبوم - آخر برای مردم خطر دارد و ازین سخنان کس نشنو بسیار گفت .. هنوز گپ در دهانش موجود بود که یار قدیم کاکه با جل خاموش خود رسید ..

هاهاها .. رجب خان چه میگی بخیالم که عوض جل معالجتی تو ریز میکنی .. چه رخنه - چه پا شیده .. برو دهنه بخور .. رجب خان بغیظ آمد و بدون کدام سلام علیه وضع رایبه وی شکایت نمود ... :

خو کاکه آغا - ای موتراره میبینی - بعد اینکه آغا زاده ها را بغود نمائی مخصوص تحویل مدرسه نمود - رساندن بحمام - اعاده از دعوت و حمل پزرگان محفل و آوردن پیاز و سیر و تفریحات دور و نزدیک را بپهنه دارد ...

بر زه هایش بیوسته گم و تبدیل و عوضش از دفتر - منظور است - تیار را تگوه درین مد و جزر بازار یک معاش دیگری است .. وقتی کمی مستعمل شد - لیلان و لو کو دیگر در گاراج موجود است .

کاکه - خو برادر پولش از کجا میره ..

رجب خان - همین موترهاست که خرج اسماری آن قماش کفین را قلت بخشیده و قیمتش از مالیده که بر سر تقسیم نامنظم و بیعدالتی آن مادرهایی فرزند و خانمها بیوه شده اند و یا از مصو اصفائی بیصفا که در مرکز شهر ها میبینی - تادیه شده است .. کارخانه های رولز ایس "کریسلر" و "یاکارد" بیوسته از فرمایشهای مادارد و پولهای این موترها لوکس از جیب خلیفه تهیه میشود .

کاکه - رجبها بیاد را که ای موترا و جاه و جلالش به تو برسد - چه خات شدی ..

رجب خان - راستی آنوقت است که بکلی تفسیر باهیت - داده و ای گپ از یاد مام میره و چون تو شاعرو بذله گو

شاغلی بهار

د قوم د باره سبه صحیح خدمتگاران بناشیزی  
 و اعتلا تده وطن بیا وینر حلمیان بناشیزی  
 له تش وینا و جسر دی توله ورخی لگینا  
 د خیر عمل او د بهبود چاره سنجان بناشیزی  
 راخی چه تیر نور تیر و له یار نو تخته  
 مشولیت نه د سبا خلاصی د خان بناشیزی  
 که لاس تر زنی کپرو و پرونده اسلا فوگور ته  
 تش لاس بد یو استفاده اس 1 زمان بناشیزی  
 د مد نیت کاروان دیوراندی به دور بین نه وینر  
 تر کله جهل خوب لئی مر زبید خان بناشیزی  
 تخرخو قومونه سره یوشی هیواد و راندی بیاشی  
 نو یو بشتون کینی تور و سبیل ترکوم زمان بناشیزی  
 دا کورنی قبیل سوی نفاق کپرو دومه پسمان  
 د مطلب لور ته به یو والی گرد روان بناشیزی  
 بهار به سر او مال و لار غواری وحدت د ملت  
 جد و جهنده سره د ژوند ترور وستی آن بناشیزی

خوب است دقیقه بخندید

از حاشیه کتاب ملا نصرالدین

تقاعد - یعنی موسسه طرد کسانیکه اقتضات محیط را ندانند .

رئیس شرکت - آنکه پورا زیاد داشته ولی بیسواد باشد  
 نویسنده گان مرتجع - یعنی نقد سرایان پوسمان  
 مد یحه سرایشی که سیاه را با اعجاز قلم سفید سازند .  
 وینر حلمیان و یا جوانان بیدار - یعنی آنها شیکه  
 هنوز در خواب غفلتند .

قانون مطبوعات - مال ارتجاع - میراث استبداد و  
 مخالف دیموکراسی .

× هستی کاکه آغا - امی که مره سر موتراره میبینی ..  
 خات گفتی ... رجب خان ! به هو بغل جهل  
 میمانی که زیرش اسپ و با لایش خراست ...

بشیه بر مقاله

و با بندی و عشق بقانون و نظم و دشمنی با تشدد و اغتشاش و بی نظمی که مخالف مرام و اساس دیموکراسی است میتوان شاهد سمادت و خوشبختی را با غوش کشیده و مظالم و سیاه روزی را بر طرز ساخت - این است روح مرام نامه نداء خلق که بلا تفریق نژاد و قوم مظهر احساس و عواطف و افکار قوم از آمو تا سند بوده و حاضر است هرگونه مقالات و تفصیلات و شکایات مردم را بر روی این اساس بپذیرد - و مقاله التوفیق . محمودی

بشیه راه حصار دیموکراسی خلق از هر طبقه و نژاد از مسلمان و هندو میدانند و خود را مدافع حقوق و ناموس مردم میدانند - حاضر است از حقوق شما دفاع کند و صدای شما را بگوشی های گرانشنو برساند و در راه احقاق حق شما مبارزه کند - در راه حصول حق برای مردم عزم - ثبات - وحدت - و سعی در تحصیل سواد و تا زمان با سواد شدن و آشنا شدن بحقوق خود از راه گوشی لازمست - پس درین مبارزه منورین و با سوادان مسئولیت سنگین وجدائی و ایمانی داشتند و اگر در راه ایفای این وظیفه ملی خود غفلت نمایند - در نژاد حق و وجدان و تاریخ مسئولند . ثالثاً ما بسوق قول نین دیموکراسی مردم حق دارند جمعیت های سیاسی یعنی حزب و پارتمی بصورت علنی تشکیل داده و گویا به دور یک مقصود جمع شده در انتخابات و کلاسه خود برای مجالس شوره و شورا ملی با اساس حزبی مجامعه کرده و کسانیکه حقیقتاً نماینده خودشان بوده و طرف اعتماد شان باشد انتخاب کرده و نگذارند که حکام بیعوضشان مداخله کرده و نمایندگی خود را انتخاب کنند و اگر کدام حاکم مداخله میکرد فوراً شکایت خود را بد کسیتمه انتخاب و هم در عین زمان بیک روزنامه ملی خود بنویسند و ما قانون انتخابات و طرز انتخاب آزاد را برای معلومات خلق نشر مینمائیم بر آزانکه و کلاسه شاد در شورا ملی جمع شد باید مطابق قانون با مرذات - شاهانه و سپس حزب غالب کابینه را تشکیل و کلاسه

مکتوب وارده :

شا غلی عبدالرب "حایل"

بهر که سر بوط است لطفاً جواب بفرمایند ؟

بصد از القاب !

مبلغ دو لافغانی بطور اعاند از طرف مقامات صالحه براه ستمدیده گان سیلاب نا حید ۴ منظور و شماره ۱۰۹ مورخه ۱۸ سنبله سال ۲۷ اصلاح با نشر اساسی ستمدیده گان سیلاب خواجد صفا و مهالغ مصینه شان تذکره داده بود کند منجمله دو لافغانی تخصیصید شماره دیده گان سیلاب مبلغ ( ۵۲۳۳ ) افغانی و ۶۷ پول حسب بر آورد بدستحدیقین بروز مسینه توزیع و متبائی یعنی مبلغ ( ۱۴۷۱۱ ) - افغانی و ۳۳ پول برای مصارف ترمیمات و انستداد مجرا آب سیلاب بالا کوه و دیگر حص ترمیم طلب آن ناحیه مشغول گردیده است - اکنون دو سال و چند ماه گذشت ولی اثری از بند و پلان و پورا مذکوره پیدا نیست و شاید پول بکدام بند دیگری صرف و یا بصندوقی بند ما نده است . ( نداء خلق روح شرح مفصل آقای حائل که در قون است ما هم بنوبه خود منتظر جوابیم . )

x سیاست حکومت یعنی وکلاء اغلب و کثرت که کابینه را تشکیل داده اند - آزادانه اعتراض کرده و چون جریا شوراء آزادانه نشر میشود ( و لو تا کنون در شورا ما نمیشد و شاید بعد ازین شده بتواند ) پس مردم از اجراءات دولت - دلایل شان و اعتراض و کلاسه مخالف واقف شده و باین صورت اجراءات بمقاد مردم و کثرت خلق تمام شده و امور دولت سر و صورتی پیدا کرده و مملکت آباد و آرام شده و منافع هر طبقه و قوم و لو اقلیت هم باشد تا مین میشود - این است راه مجادله و مبارزه برای حقوق در یک حکومت ذیموکراسی و تشکیل حکومت خلق برای خلق و توسط خلق - ما تجارب و مشاهدات خود را در خارج با تطبیق آن در داخل مرتباً نشر خواهیم نمود .

شرح اشعرا

کابل	۴۹	افغانی سالانه
ولایات	۴۵	در در
خارج	۱	دالر در

قیمت یک شماره ۵۰ پول

مطبوعه : گسترش شخصی نداء خلق - کابل